

تجزیه و تحلیل جمعیت، سرمایه انسانی و نقش دولت در اقتصاد ایران

جواد صالحی اصفهانی*

ترجمه: حمیدرضا اشرف‌زاده

اشاره

توجه اساسی مقاله حاضر به سرمایه انسانی (Human Capital) می‌باشد. البته در تحلیل وضعیت عمومی مقوله مذکور در ایران به چالش‌های رشد اقتصادی می‌پردازند که لازمه کارآمد سازی و سامان دهی مقوله یاد شده، توجه جدی دولتمردان و سیاست‌گذاران و استفاده از ابزارهای استاندارد علمی و تجربه کشورهای پیشرفته در این زمینه می‌باشد. لذا دخالت دولت در این نوشته به صورت غیر مستقیم مورد اشاره واقع شده است.

در سال ۱۹۸۹ (۱۳۶۸) دولت جمهوری اسلامی ایران سیاست جمعیت افزایشی خود را معکوس کرد تا یک برنامه بلند پروازانه برنامه ریزی خانواده را با شعار "فرزند کمتر زندگی بهتر" آغاز کند. کمتر از ده سال این برنامه نخستین ثمرات خود را آشکار ساخت و نرخ زاد و ولد به یک سوم سطح سابق خود رسید. با این حال و عده زندگی بهتر هنوز برای خانوار متوسط ایرانی که درآمد آن در این ده سال رشد نکرده، تحقق نیافته است. اگر چه نظریه اقتصاد رابطه‌ای قوی میان کاهش باروری و رشد اقتصادی قائل است، رشد اقتصادی دقیقاً از کاهش جمعیت دنباله روی نمی‌کند. این مسأله در صورتی امکان‌پذیر است که سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی و انسانی به طور مثبت به کاهش باروری پاسخ دهد، در این مقاله من امکان بالقوه‌ای را که کاهش باروری در ایران

جهت افزایش سرمایه انسانی فراهم آورده است، بررسی خواهیم کرد. نخست نشان می‌دهیم اگر باروری کم همچنان ادامه یابد، ساختار سنی به مقدار قابل ملاحظه تغییر می‌کند به نحوی که تعداد بزرگسالان به فرزندان در ۲۰ سال آینده دو برابر خواهد شد. نسبت بالاتر بزرگسال به فرزند امکانی را فراهم می‌آورد که از لحاظ تاریخی با خیز به سمت رشد بلند مدت اقتصادی همراه بوده است. بارلو (۱۹۹۲) این امکان را "پنجره جمعیتی فرصت"^(۱) می‌نامد و بلوم و ویلیامسون (۱۹۹۷) آن را "موهبتی جمعیت شناختی"^(۲) می‌خوانند. آنها پیامدهای تغییر ساختار سنی را برای رشد نیروی کار و پس‌انداز مورد تأکید قرار داده‌اند. نظر به اهمیت سرمایه انسانی برای رشد، طبیعی است که اثر ساختار سنی بر انباشت سرمایه انسانی مورد بررسی قرار گیرد.

دوم، من شرایطی را بررسی کرده‌ام که به ایران در استفاده کردن از پنجره جمعیتی فرصت کمک می‌کند. این که ایران چگونه موهبت جمعیت شناختی خود را مصرف می‌کند، برای رشد اقتصادی طی ده سال آینده مهم است. در رابطه با انباشت سرمایه انسانی، پیامد مثبت بستگی به این دارد که دولت و خانوارها تا چه حد مایل اند سرمایه‌گذاری روی فرزندان را افزایش دهند. و کنش و پاسخ دولت به کاهش تعداد دانش‌آموزان مدارس در چند سال اخیر دلگرم‌کننده نبوده و هر جا با افزایش کیفیت مدارس، تعداد دانش‌آموزان کاهش یافته است، کاهش متناسبی نیز در مخارج آموزش رخ داده است. با وجود این، امکان بسیار بزرگتری برای انباشت سرمایه انسانی، در پاسخ خانوارها به باروری کمتر نهفته است. انگیزه‌های بهتر ممکن است آنها را به استفاده از منابع افزایش یافته، به ویژه زمان، ترغیب کند تا برای فرزندان خود سرمایه‌گذاری کنند، به عبارت دیگر کیفیت را جانشین کمیت کنند. چون این انگیزه‌ها در حال حاضر دچار اختلال زیاد می‌باشد، این خطر وجود دارد که وقت اولیاء بهینه استفاده نشود. ایران باید برای بهره‌برداری از پنجره جمعیتی فرصت، اختلال‌هایی را که مانع سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است برطرف کرده، انگیزه‌هایی را فراهم کند که اولیاء به فرزندان خود عادت نکرده و مهارت‌هایی را که در

1. demographic window of opportunity.

۲. همچنین نگاه کنید به تورالی (۱۹۹۶).

3. demographic gift.

محیط فعلی به آنها خدمت می‌کند نیاموزند بلکه عادات و مهارت‌های مولد را فراگیرند. مقاله حاضر، به شکل زیر سازمان یافته است. در بخش بعد شالوده نظری رابطه میان جمعیت، سرمایه انسانی و رشد بلند مدت بررسی می‌شود. در بخش ۲، شواهد مرتبط با کاهش باروری را مرور کرده و در بخش ۳، اثر آن را بر ساختار سن جمعیت، با استفاده از یک مدل فرافکنی^(۴) ساده تحلیل می‌کنم. در بخش ۴، مشارکت زنان در نیروی کار و در بخش ۵، نقش خانواده ایرانی در تولید سرمایه انسانی را بررسی می‌کنم. در بخش ۶ و ۷ انگیزه‌هایی را که اولیاء در سیستم فعلی آموزش رسمی و بازار کار با آن روبه رو هستند به ترتیب توصیف کرده و نقش سیاست عمومی در شکل‌دهی انگیزه‌هایی که بر سرمایه‌گذاری خانوار در سرمایه انسانی اثر می‌گذارد را مورد بحث قرار خواهم داد. نتیجه‌گیری در بخش ۸ آمده است.

۱) جمعیت، سرمایه انسانی و رشد بلند مدت

در اقتصاد رشد، شواهد جدید تجربی و تحولات جدید نظری از دیدگاه این مقاله که معتقد است ایران می‌تواند با روی آوردن از هیدروکربن‌ها به عنوان منبع رشد، به سرمایه انسانی به عنوان منبع رشد، منتفع شود حمایت می‌کنند. ساچز و واریز (۱۹۹۵) شواهد مقطعی کشوری را ارائه کرده‌اند تا نشان دهند عملکرد کشورهای صادرکننده منابع به صورت یک گروه، از عملکرد سایر کشورهای در حال توسعه با وضعیت قابل مقایسه اقتصادی، عقب‌تر است. در وجه نظری، در نظریه جدید، رشد سرمایه انسانی را بیش از سرمایه فیزیکی عامل رشد می‌دانند. لوکاس ۱۹۸۸، بادو ۱۹۹۰، بکر، مورفی و تامورا ۱۹۹۹، فیکینو، زوسر و ویل (۱۹۹۲). بنابراین رونق نفتی دهه ۱۹۷۰ که دوره‌ای از انباشت وسیع^(۵) سرمایه فیزیکی را بدون تغییرات همزمان در وضعیت منابع انسانی، به ویژه کاهش باروری به وجود آورد نمی‌تواند بیش از دوره رونق نفتی دوام آورد.

تأکید بیشتر بر سرمایه انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی، به نحوی قابل ملاحظه نگرش اقتصاد دانان به نقش جمعیت در رشد بلند مدت را تغییر داده است. در حالی که در نظریه سنتی

رشد (سرلور ۱۹۵۶) جمعیت عاملی است که مانع تعمیق سرمایه^(۶) است، مدل‌های جدید رشد نقش محوری را به جمعیت داده‌اند (بکر، مورفی و تامورا ۱۹۹۰، گالور و ویل ۱۹۹۶) و بر انتقال بین نسلی^(۷) سرمایه انسان و انباشت آن تأکید کرده‌اند. کارهای بکر، که در (۱۹۹۲) خلاصه شده، مستقیم‌ترین پیوند میان جمعیت و رشد، اقتصادی را دارا می‌باشد. یعنی باروری کمتر، فرصتی برای افزایش سرمایه انسانی فراهم می‌آورد که این نیز به کاهش و پایین ماندن بهره‌وری کمک می‌کند. این دیدگاه تصمیم خانوار در مورد باروری و تعلیم فرزند را در مرکز فرایند توسعه قرار می‌دهد. برای مثال، بکر، مورفی و تامورا (۱۹۹۰) تصمیم به داشتن خانواده بزرگ یا داشتن فرزند کمتر و سرمایه گذاری بیشتر برای هر فرزند، برای رشد بلند مدت قاطع است. هر سطح از سرمایه انسانی یک نسل، نقشی قاطع در این تصمیم بازی می‌کند. هر چه اولیاء دانش آموخته تر باشند، احتمال بیشتری می‌رود خانواده کوچکتري داشته باشند. زیرا نه تنها هزینه فرصت زمان برای آنها بالا است، بلکه می‌توانند مؤثرتر به فرزندان خود بیاموزند. بنابراین، در این طرح^(۸)، سطوح بالاتر اختلافات انگیزه‌ها که در نظام آموزشی و بازار کار موجود است موانع جدی برای انباشت سرمایه انسانی بوجود می‌آورد. این چشم‌انداز^(۹) نه تنها مقولات سیاسی قدیم در بازار کار و اصلاحات آموزشی را در منظری جدید وارد می‌کند، بلکه به ضرورت فوری اجرای آنها اضافه می‌کند. به شرط آن که انگیزه‌های صحیح ارائه شود، علاوه بر افزایش پس انداز و عرضه نیروی کار، ساختار مساعد سنی جمعیت، از طریق انباشت سرمایه انسانی که با افزایش مخارج زمان و منابع والدین و مدارس به ازاء هر فرزند ایجاد کرده و به رشد کمک می‌کند. در غیر این صورت، فرصت تاریخی از دست می‌رود. من اصلاحات لازم برای افزایش کارایی انباشت سرمایه انسانی در خانوارها و مدارس را به بحث می‌گذارم.

اگر چهل سال به عقب برگردیم، تأثیر غالبی که از سابقه رشد اقتصادی در ایران به فرد دست می‌داد، حاکی از رونق و ورشکستگی بود نه رشد یکنواخت. بین سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۵۹ (۱۳۳۸-۱۳۷۹) دوره‌ای از رشد یکنواخت بود که از آن به بعد دیگر تکرار نشد. در ۲۰ سال گذشته، درآمد سرانه از سطح خود در فاصله ۱۹۸۰-۱۹۷۶ (۱۳۵۹-۱۳۵۵)، ۳۵ درصد کاهش

6. corral deepening.

7. intergene rational.

8. Scheme.

9. Perspective.

یافته و بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۸۰ (۱۳۷۷-۱۳۵۹) رشد برابر صفر بوده است. حتی در مقایسه با منطقه راکد خاورمیانه و شمال آفریقا این عملکرد بسیار ضعیف است^(۱۰) و تنها چند کشور معدود آفریقایی آن را تجربه کرده‌اند. دورانی از رشد وجود داشته، اما همه به دنبال افزایش درآمد نفتی بوده‌اند. با توجه به چشم انداز نامساعد، تغییر قابل ملاحظه در بازار جهانی نفت، ایران برای رشد آینده خود باید بر منبع بنیادین تر خود یعنی سرمایه انسانی تکیه کند.^(۱۱) در درخواست کاهش وابستگی به نفت که اخیراً در برنامه تجدید سازمان اقتصادی آقای خاتمی در سال ۱۹۹۸ (۷۸-۱۳۷۷) مطرح شده، نقش محدود نفت در تقویت رشد اقتصادی ایران تشخیص داده شده است. علی‌رغم دیدگاه مایوس‌کننده رشد متکی به نفت، نظر به کاهش اخیر در باروری، نقطه روشن‌پدیدار شده که چشم انداز جدیدی برای افزایش سرمایه انسانی و به نوبه خود، رشد بلند مدت در ایران بوجود آورده است. زوج‌های ایرانی که در دهه ۱۹۹۰ (۱۳۷۰) ازدواج کرده‌اند به طور متوسط نصف والدین خود که در دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵) ازدواج کرده‌اند فرزند دارند. این موضوع آنها را قادر می‌سازد سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی فرزندان خود را افزایش قابل ملاحظه دهند.

درون خانوار ایرانی، زنان نقش کلیدی در تربیت فرزند دارند. بنابراین فرزندان‌زایی کمتر آنها به شدت بر نرخ انباشت سرمایه انسانی در ایران تأثیر می‌گذارد. آنها با سه انتخاب روبه‌رو هستند: تحت این که خارج از خانه کار کنند. این گزینه‌ای است که اغلب زنان در دیگر کشورها مایل به انتخاب‌اند و بخش بزرگی از رشد متکی به نهاد، در سراسر جهان را دامن زده است. با این حال در ایران، به استثناء گروه بسیار تحصیل کرده‌ای، این امر به دلیل فرصت‌های شغلی محدود برای زنان، و شعارهای فرهنگی، معتبر نیست. اگر زنان نتوانند خارج از خانه کار کنند، استراحت بیشتری می‌کنند یا وقت بیشتری به تولیدات خانگی اختصاص می‌دهند. ممکن است اینان فعالیت‌های سنتی (مثل خانه‌داری و انتخاب کرده یا در سرمایه انسانی فرزندان خود (بهداشت، تغذیه و تحصیل) سرمایه‌گذاری کنند. آنهایی که نمی‌توانند خارج از خانه کار کنند، اگر تصمیم

۱۰. نگاه کنید به شفیق (۱۹۹۷).

۱۱. برای ارزیابی نقش منابع طبیعی در رشد به ساجز و وارمز (۱۹۹۵) و برای نقش سرمایه انسانی در رشد نگاه

کنید به لوکاس (۱۹۸۸) و بارد (۱۹۹۱).

بگیرند روی فرزند سرمایه گذاری کنند، محرک بزرگی برای رشد اقتصادی بوجود می آورند. سیاست های مناسب می تواند بر انتخاب آنها برای رسیدن به بهترین نتیجه کمک کند. انگیزه هایی که برای آنها فراهم می شود، می تواند تعیین کند که آیا مادران جوان وقت بیشتری برای تعلیم فرزندان خود صرف می کنند و چه نوع مهارتی را تقویت خواهند کرد؟ این انگیزه ها عمدتاً در بازار کار به وجود می آید.

رویکرد سنتی به رابطه میان گذار جمعیتی و رشد اقتصادی بر نقش افزایش پس انداز و عرضه نیروی کار تأکید می کند.^(۱۲) رویکرد سرمایه انسانی پویایی غنی تر ایجاد کرده و به اسکان تعادل چند گانه می انجامد. یک تعادل که در ادبیات توسعه به نام «تعادل سطح پایین» معروف است، به این دلیل به وجود می آید که باروری زیاد (ر مرگ و میر زیاد) مانع انباشت سرمایه می شود که این نیز به بالا باقی ماندن باروری کمک می کند یک تعادل بالاتر به وسیله حلقه خیرخواهانه، باروری کم و سرمایه انسانی بالاتر میسر می شود که در فوق گفته شد. گنجاندن سرمایه انسانی در پویایی های جمعیت رشد منظر جدیدی برای اقدام عمومی بوجود می آورد. دولت ها نه تنها باید کنترل باروری را شروع کرده و استمرار بخشند، بلکه باید انگیزه های لازم برای سرمایه گذاری اولیاء در انباشت سرمایه انسانی را نیز فراهم کنند. موفقیت کشورهای شرق آسیا در ورود به مرحله رشد پایدار به عوامل جمعیتی مساعد و محیط سیاستگذاری مساعد قابل انتساب است (سینوتا و انگلمن، ۱۹۹۷).

۲) افزایش و کاهش باروری در ایران

بلافاصله پس از دوران انقلاب باروری افزایش یافت که البته موقتی بود. زیرا در اواسط دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) سیر کاهش خود را در پیش گرفت (آقا جانیان ۱۹۹۱، مهریار ۱۹۹۵). کاهش چشمگیر پس از افزایش، سودمندترین ساختار سنتی جمعیت را برای انباشت سرمایه انسانی و رشد برای ۲۰ سال به ایران اهدا کرد. نسبت والدین به فرزندان و معلمان به دانش آموزان برای گذشته باروری مهم بود و برای آینده باروری نیز مهم است. من در این بخش داده های سطوح گذشته باروری را بررسی کرده مسیر آینده آن را به بحث می گذارم.

افزایش و کاهش باروری تا حدی به دلیل تغییر نرخ‌های رشد جمعیت است. در فاصله میان سرشماری‌ها، نرخ رشد جمعیت از $2/1$ درصد در سال‌های ۱۳۳۵-۴۵ به $2/7$ درصد در سال‌های ۵۵-۱۳۴۵ کاهش یافت اما ناگهان به طور غیر منتظره به $3/9$ درصد در سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ افزایش یافت.

آخرین سرشماری در سال ۱۳۷۵ نرخ رشد بسیار پایین‌تر، یعنی کمتر از 2 درصد در سال را نشان داد. شبیه همین الگو، در درصد افراد صفر الی چهار ساله در جمعیت رخ داده که از $17/6$ درصد در سال ۱۳۴۵ به $16/1$ درصد در سال ۱۳۵۵ کاهش و بعد به $18/2$ درصد در سال ۱۳۶۵ افزایش یافت^(۱۳) و سپس به $10/3$ درصد در سال ۱۳۷۵ سقوط کرد. بررسی همایش‌های سالانه وزارت بهداشت نشان می‌دهد بیشتر این کاهش در دهه ۱۳۷۰ اتفاق افتاده است. نرخ رشد از $2/7$ درصد در سال ۱۳۷۱ به $1/75$ درصد در سال ۱۳۷۴ کاهش یافته است.

برآورد نرخ باروری کل، الگوی مشابهی از افزایش و کاهش نشان می‌دهد (نمودار ۲). بر اساس این ارقام، نرخ باروری کل، زمانی در دهه ۱۳۴۰ کاهش خود را آغاز کرد که تا اواخر دهه ۱۳۵۰ که انقلاب روند آن را دگرگون کرد و رشد آن برای چند سال آغاز شد، همچنان کاهش یافت. در اواخر دهه ۱۳۶۰ که پایان جنگ با عراق، آغاز دوران بازسازی در زمان رفسنجانی، و شروع مجدد برنامه ریزی خانوار بود، باروری یکبار دیگر کاهش خود را شروع کرد. این بار کاهش سریع بود زیرا نرخ باروری کل از $6/2$ درصد در سال ۱۳۶۶ به $4/5$ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید. کنت هیل (۱۹۹۴) که به دقت آمار جمعیت در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ را بررسی کرده نشان می‌دهد نرخ زاد و ولد در اوایل دهه ۱۳۶۰ افزایش یافته و به دنبال آن کاهش شدید، نزدیک به 40 درصد، از سال ۱۳۶۵ تا اوایل دهه ۱۳۷۰ رخ داده است. شواهدی موجود است که نشان می‌دهد، کاهش اخیر در باروری، وسیع و همه جاگیر است، یعنی میان زنان در تمامی سنین باروری و در مناطق شهری و روستایی. نمودار ۳ الف و ۳ ب نرخ‌های باروری هر دهه سنی که از بررسی جامع خانوار در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۷۱ محاسبه شده است نشان می‌دهد. بیشترین کاهش در طبقه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال رخ داده است.

۱۳. اگرچه اندازه این گروه سنی ندرتاً به دقت گزارش می‌شود، افزایش قابل ملاحظه در فاصله میان دو سرشماری به سبب افزایش نرخ ثبت نام در مدارس شد.

علی‌رغم شواهد فراوانی که به گذار باروری در ایران اشاره می‌کند، باروری گذشته مشکلی برای آینده است. در فراقکنی (پیش بینی) باروری برای ۲۰ سال آینده باید از سطوح فعلی و گذشته باروری به دو دلیل با احتیاط استفاده کنیم. نخست جمعیت شناسان در خصوص سطح فعلی باروری توافق ندارند. برآوردهای وزارت بهداشت که از بررسی‌های همایش محاسبه شده، نرخ‌های باروری کل را برای زنان روستایی و شهری $۴/۲$ و $۲/۷$ درصد نشان می‌دهد، که بسیاری از جمعیت شناسان در ایران آن را بسیار کم ارزیابی می‌کنند. دوم، حتی یک روند دراز مدت پایدار، نشان کافی از سطوح آتی باروری نیست. این واقعیت که بیشتر کاهش اخیر باروری بعد از افزایش رخ داده است پیش بینی روند آینده را مشکل می‌کند. اگر کاهش‌ها به نحوی جبران افزایش قبلی باشد، ممکن است روند آینده باروری طول عمر را بیش از حد برآورد کند. دو دلیل وجود دارد که چرا کاهش و افزایش ممکن است به هم مربوط شده باشند: نخست، افزایش و کاهش باروری در طی یک دوره ممکن است از طریق زمان بندی تولد به یکدیگر مرتبط شده باشند. در واکنش به جو مساعد تولد دهه ۱۳۶۰ ممکن است زوج‌ها بدون تمایل به داشتن خانواده‌های بزرگ، باروری را افزایش داده باشند. این امر می‌توانست اگر بنا به دلیلی زوج‌ها جو مساعد تولد را موقتی فرض کرده بودند اتفاق افتاده باشد. در این صورت، افزایش و کاهش در باروری دوره‌ای، نتیجه یک جایگزینی بین زمان تولد میان دهه ۱۳۶۰ و دهه ۱۳۷۰ بوده است. دوم، زوج‌ها ممکن است در واکنش به همان مجموعه انگیزه‌ها، باروری طول عمر را افزایش داده باشند. در این صورت، افزایش نرخ دوره‌ای، بازتاب افزایش باروری طول عمر بوده است. ممکن است تغییر سیاست در اواخر دهه ۱۳۶۰ بصورت ناگهانی برای زوج‌ها پیش آمده و مجبورشان کرده باروری خود را به شدت در ضمن این که تلاش می‌کردند خود را با سطح مطلوب پایین‌تر خانواده وفق دهند، کاهش داده باشند. چنین رخداد نام‌های^(۱۲) می‌تواند توضیح دهد چگونه نرخ‌های کلی دوره‌ای، نظیر نرخ باروری کل توانسته است به حدی بیش از آنچه می‌توان بر اساس تغییر در اندازه مطلوب خانواده انتظار داشت، کاهش یابد. اگر هر کدام از این دو رخداد نامه درست باشد، نرخ باروری کل می‌تواند در آینده‌ای نزدیک به سطحی سازگار با باروری طول عمر افزایش یابد. صالحی اصفهانی و تاندول (۱۹۹۸) شواهدی دال بر این امر ارائه کرده‌اند.

تغییر ساختار سنی

افزایش و کاهش باروری، نوسانات گسترده‌ای در ساختار سنی جمعیت برای دهه‌های متعدد ایجاد می‌کند. طرح گسترده این تغییرات به خوبی شناخته شده و به سادگی از شبیه سازی ساختار سنی به دست می‌آید. بخش^(۱۵) نسبتاً بزرگی که در اوائل دهه ۱۳۶۰ زاده شده‌اند، نخست نرخ رشد نیروی کار و سپس نرخ رشد جمعیت مسن را افزایش می‌دهد. بر حسب تخصیص وقت خانواده و منابع عمومی، نسبت بزرگسالان به فرزندان اهمیت زیادی دارد. این نسبت، به نسبت وابستگی^(۱۶) که در معرج آن مسن ترها می‌آیند، نزدیک است و در تحلیل پس انداز و تأمین اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در پیش بینی من فرض این است که نرخ‌های باروری و مرگ و میر شهری و روستایی در اوائل دهه ۱۳۷۰ در سطح خود ثابت می‌مانند و نسبت وابستگان به جمعیت در حال کار از ۰/۴۸ در سال ۱۳۶۵ به ۰/۳۶ در سال ۱۳۸۵ کاهش و سپس به ۰/۳۹ در سال ۱۳۹۵ افزایش خواهد یافت. جمعیت شاغل و گروه‌های وابسته که در فاصله ۱۳۴۵-۶۵ با نرخ ۳/۵ و ۳/۲ درصد افزایش یافته است، به ترتیب با ۲/۶ درصد و ۱/۶ درصد در فاصله ۱۳۷۵-۹۵ افزایش خواهند یافت.

چون موضوع اصلی این مقاله انباشت سرمایه انسانی است، نسبت بزرگسالان به فرزند را مورد توجه قرار می‌دهم. برای تعیین دامنه ممکن، این نسبت را در ۲۰ سال آینده، در رخدادنامه ارائه می‌کنم. در یکی فرض می‌کنم باروری ثابت می‌ماند^(۱۷) و در دیگری کاهش خود را ادامه می‌دهد. سطوح باروری روستاها و شهرها به قدر کافی متفاوت است که پیش بینی‌های جداگانه را شامل گردد. برای پیش بینی پایه، نرخ‌های باروری ویژه هر سنی را که از بررسی خانوار سال ۱۳۷۱ برآورد شده و مرکز آمار ایران آن را جمع آوری کرده است، استفاده می‌کنم. این نرخ‌ها به ترتیب باروری کل ۲/۸ و ۴/۸ برای مناطق شهری و روستایی ایجاد می‌کنند که کمی بیشتر از نرخ‌هایی است که سه سال بعد از بررسی همایشی وزارت بهداشت به دست آمد (۲/۷ و ۴/۲) و در ملک افضلی (۱۹۹۵) گزارش شد. برای این که پیش‌بینی خوشبینانه باشد، اجازه دادم نرخ

15. Cohort.

16. dependency ratio.

۱۷. این رخدادنامه بدترین حالت نیست زیرا تلویحاً فرض کرده‌ام باروری در آینده افزایش نخواهد یافت. اما با فرضیه جانشینی بین زمانی که قبلاً اشاره شد سازگار است.

باروری کل شهری در سال ۱۳۹۵ به ۲ و روستایی به ۲/۸ به تدریج کاهش یابد. با توجه به موفقیت کاهش باروری در ده سال گذشته این امر چندان انتظار غیر معقولانه‌ای نیست اما فرض می‌شود نرخ‌های دوره جاری نشان‌دهنده باروری مطلوب طول عمر در حال حاضر است. من در تمامی پیش‌بینی‌ها، میزان مرگ و میر هر مقطع سنی را که طاهری پور (۱۹۹۶) برای سال ۱۳۷۰ برآورد کرده است، مورد استفاده قرار داده‌ام و آن را در طول دوره پیش‌بینی ثابت نگه داشته‌ام. ساختار سنی پیش‌بینی شده بسیار کمتر به فرض‌های مربوط به مرگ و میر حساس است تا به باروری.

رخدادنامه باروری ثابت، به نرخ (طبیعی) سالانه رشد جمعیت به میزان ۱/۷ درصد برای خانوارهای شهری و ۲/۷ درصد برای خانوارهای روستایی می‌انجامد.^(۱۸) رخدادنامه کاهش باروری، نرخ رشد ۱/۴ درصدی برای خانوارهای شهری و ۲/۱ درصدی برای خانوارهای روستایی تولید می‌کند. آشکارا شتاب قابل ملاحظه‌ای برای رشد جمعیت وجود دارد به نحوی که حتی هنگامی که باروری شهری به سمت جایگزین شدن کاهش می‌یابد، جمعیت رشد ۱/۴ درصدی در سال را ادامه خواهد داد. زمان بسیار زیادی پس از این که خانوارها به سطح جایگزینی باروری می‌رسند طول خواهد کشید تا نرخ رشد به صفر کاهش یابد.

با شروع از خانوارهای شهری، نتایج پیش‌بینی، تغییر قابل ملاحظه‌ای در نسبت بزرگسالان به فرزند بخصر در رخدادنامه کاهش باروری نشان می‌دهد (نمودار (۴ الف) و (۴ ب)).^(۱۹) نسبت بزرگسالان (۵۴-۲۰ سال) به فرزندان (۹-۵ سال) از ۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲/۶ درصد در ۱۳۹۵ افزایش خواهد یافت. اگر باروری شهری در سال ۱۳۹۵، نسبت به سطح سال ۱۳۷۱، ۲۹ درصد کاهش یابد، یعنی نرخ باروری کل از ۲/۸ به ۲ درصد برسد، نسبت بزرگسالان به نوزدهالان به ۳/۲ درصد افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر، در سال ۱۳۹۵ بیش از سه برابر

۱۸. من مهاجرت روستا به شهر را صفر فرض کرده‌ام. اگر درصد معینی از جمعیت روستایی به مناطق شهری بیایند پیش‌بینی پیچیده‌تر می‌شود و نسبت‌ها، بسته به میزان مربوط به باروری کسانی که مهاجرت می‌کنند، تغییر می‌کند.

۱۹. ممکن است این پیش‌بینی خوبی برای نسبت والد - فرزند در بخش شهری در آینده نباشد زیرا مهاجرت روستا به شهر را نادیده می‌گیرد.

تعداد نونهال، بزرگسال وجود خواهد داشت یعنی همان چیزی که در ۴۰ سال گذشته بوده است. پیامد این تغییر بر تعلیم و تربیت جوانان در مناطق شهری بسیار زیاد است. پیش بینی برای مناطق روستایی چندان زیاد نیست (نمودار (۵ الف) و (۵ ب)). اگر باروری در سطح سال ۱۳۷۵ باقی بماند (یعنی رخدانامهٔ باروری ثابت)، نسبت بزرگسالان به نونهالان تنها به ۱/۵ درصد افزایش خواهد یافت که کمتر از ۶۰ درصد نسبت پیش بینی شده برای خانواده‌های شهری است. اگر باروری به ۲/۸ درصد کاهش یابد (که با نرخ باروری کل شهری در حال حاضر برابر است) این نسبت به ۲ درصد افزایش خواهد یافت.

مقایسه میان ساختار سنی روستا و شهر امکان وسیعتر شدن نابرابریهای منطقه‌ای را در نتیجه تفاوت سطوح باروری، هشدار می‌دهد. همچنین اهمیت کاهش باروری برای ساختار مساعدتر سنی را گوشزد می‌کند. جوانان روستایی که اکنون نیز به دلیل کیفیت پائین مدارس روستایی و آموزش والدین دچار عدم مزیت اند، با شکاف رو به افزایشی بر دلیل باروری متفاوت روبرو هستند. این عوامل، توأم با یکدیگر، تصویر مشکل زائی را نشان می‌دهند که در آن شکاف روستا و شهر در آموزش، به جای کم شدن در آینده، افزایش خواهد یافت.

۴- اشتغال و مشارکت زنان در نیروی کار

همانند سایر کشورهای خاورمیانه، سطح اشتغال و مشارکت زنان به عنوان نیروی کار بسیار کمتر از کشورهایی با همان سطح از درآمد سرانه است (کارشناس، ۱۹۹۶). در ایران پس از انقلاب، اشتغال و مشارکت زنان در نیروی کار تا اواسط دههٔ ۱۳۶۰ کاهش یافت و سپس این وضعیت معکوس شد. طبق آمار سرشماری، نرخ مشارکت از ۱۲/۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش و سپس در سال ۱۳۷۵ به ۹/۱ درصد افزایش یافت (جدول ۱). با این حال نوسانات نرخ فعالیت زنان به طور کل بیشتر یک پدیدهٔ روستایی بود زیرا نرخ شهری با سرعتی کم از ۹ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۸/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت. نرخ اشتغال شهری از ۸/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۵/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت و سپس تا سطح ۷/۱ درصد پائین آمد. نرخ فعالیت روستایی به بیش از نصف کاهش یافت و از ۱۶/۶ درصد به ۷/۹ درصد در همان دوره رسید. برای این کاهش قابل ملاحظه دلیل روشنی می‌توان یافت، اما تغییر

در تعریف چه کسی "فعال" است را نمی‌توان به عنوان یک احتمال نادیده گرفت.^(۲۰) آیا اشتغال زنان می‌تواند آن قدر افزایش یابد تا با کل اثر کاهش باروری مطابقت یابد؟ پاسخ این است که به دلایل اقتصادی و فنی، بسیار بعید به نظر می‌رسد. نظری اجمالی به توازن عرضه و تقاضا چندان دلگرم‌کننده نیست. طبق پیش‌بینی‌هایی با باروری ثابت که در بالا گفته شد، با فرض نرخ‌های مشارکت ثابت، نیروی کار در دوره ۸۵-۱۳۷۵ تقریباً با نرخ ۳ درصد رشد خواهد کرد و در دوره ۹۵-۱۳۸۵ با نرخ کمی کمتر. برای وفق یافتن با این افزایش، اقتصاد باید نیم میلیون شغل اضافی ایجاد کند.^(۲۱) اگر واکنش زنان ایرانی به کاهش باروری همانند واکنش زنان مالزیایی به دنبال کاهش باروریشان باشد، مشارکت زنان در نیروی کار می‌تواند به ۴۰ درصد افزایش یابد.

جدول (۱) - مشارکت و اشتغال زنان در ایران: ۱۳۵۵-۷۵

۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	فعال
۹/۱	۸/۲	۱۲/۹	کل
۸/۱	۸/۳	۹	شهری
۱۰/۷	۷/۹	۱۶/۶	روستایی
۸/۷	۶/۱	۱۰/۸	کل
۷/۱	۵/۱	۸/۵	شهری
۹/۶	۶/۳	۱۳	روستایی

مآخذ: مرکز آمار ایران، سالنامه، سال‌های مختلف

۲۰. نگاه کنید به طباطبائی، صالحی اصفهانی و مهران (۱۹۹۸).

۲۱. سازمان برنامه و بودجه تصویر نامساعدتری پیش‌بینی کرده است: برای حفظ بیکاری در سطح فعلی آن، اقتصاد باید ظرف پنج سال آینده ۳/۶ میلیون شغل ایجاد کند که بیشتر از آن چیزی است که در دوره ده ساله

۱۳۶۵-۷۵ ایجاد کرده است (همسفری، ۲۱ آوریل ۱۹۹۹).

در این صورت نرخ شغل زائی نیز باید به ۴ درصد افزایش یابد و به ۸۰۰ هزار شغل در سال برسد که با وضع کند فعلی، تقاضای نیروی کار بسیار بعید به نظر می‌رسد. در ۵ سال گذشته، دلیل زیادی در دست است که بیکاری در حال افزایش بوده است، آن هم بدون این که نرخ‌های مشارکت زمان افزایش یافته باشد، ضمن این که جویندگان جدید کار بدترین شرایط را متحمل شده‌اند. در سال ۱۳۷۵، از ۴ نفر افراد بین ۲۴-۲۰ سال، یک نفر بیکار بود. به علاوه، زنان برای تمام مشاغل با مردان رقابت نمی‌کنند. بعد از انقلاب تقسیم بندی بازار^(۲۲) بر حسب جنس افزایش یافت و اشتغال زنان متوجه بخش خدمات عمومی (عمدتاً بهداشت و آموزش و پرورش) گردید و از صنعت و بخش خصوصی فاصله گرفت. در سال ۱۳۵۵، ۵۳ درصد از زنان در حال کار در صنعت و ۲۳ درصد در خدمات شاغل بودند. رقم مربوط در سال ۱۳۷۵ به ترتیب برابر است با ۳۳ درصد و ۴۶ درصد. تمرکز زنان در بخش عمومی از این واقعیت مشخص است که در سال ۱۳۵۵ حدود ۳۰ درصد از زنان در آن کار می‌کردند و در سال ۱۳۷۵، ۴۲ درصد بعید به نظر می‌رسد رشد آینده، تقاضای نیروی کار در بخش‌های در حال حاضر متورم خدمات عمومی را افزایش دهد. مضاف بر شرایط منفی محیط اقتصادی، محیط فرهنگی نیز نامساعد است که بر نقش زنان به عنوان مادر و خانه دار تأکید دارد و نگاه مساعدی به کار خارج از خانه ندارد (کارشناس، ۱۹۹۶). این امر مخصوصاً برای زنان دارای تحصیلات کم که بعید به نظر می‌رسد شغل یقه سپیدی در بخش عمومی و خدمات پیدا کنند (که برای فرهنگ سنتی ایران قابل تحمل‌تر است) دشوارتر خواهد بود. این هنجارها دائمی نیستند و نمی‌توانند همانند تونس و مراکش که افزایش اشتغال زنان با تحصیلات پائین در صنعت صادراتی قابل توجه بوده است (شبان و دیگران، ۱۹۹۶) تغییر کنند. با این حال ظرف ده سال آینده موانع اشتغال زنان در ایران به قدر کافی زیاد خواهد بود به این سبب گروه کثیری از آنان با باروری کم وقت خود را به طرق دیگر مصرف کنند.

با توجه به این محدودیت‌ها برای بسیاری از زنان این مسأله مطرح می‌شود که این زمان چگونه در منزل صرف شود. از دیدگاه رشد، گزینه سرمایه گذاری در سرمایه انسانی کودکان مولدتر از همه هستند. با وجود این، در بلند مدت راهبردی که بر نقش زنان در خانه تکیه دارد و

کمتر متوجه افزایش اشتغال آنان است می‌تواند از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پر هزینه باشد. برای زنانی که در خانه می‌مانند، حتی اگر وقت خود را صرف آموزش و بهداشت فرزندان خود کنند، باز زمان خالی وجود خواهد داشت.

زنان با درآمد مستقل ممکن است توزیع منابع درون خانواده را به نفع دختران تحت تأثیر قرار دهند (اشتراوس و توماس ۱۹۹۵، بهرس ۱۹۹۷) و الگوی خوبی برای شکل‌گیری نقش زنان خواهند بود که زنان جواتر را به کسب تحصیل ترغیب می‌کنند. به علاوه چون به زنان از بابت مدرسه خانگی چیزی پرداخت نمی‌شود، منفعت آموزش دختران ممکن است برای والدین واضح نباشد که سبب خواهد شد منافع آموزش دختران را کم ارزیابی کنند. (۳۳)

نقش خانواده در انباشت سرمایه انسانی

قبل از این که فرزندان در شش سالگی به مدرسه بروند، آموزش آنها چیزی است که والدین به آنها یاد داده‌اند. انباشت سرمایه انسانی حتی قبل از تولد آنها شروع می‌شود. شواهدی قوی از علوم زیستی تا علوم اجتماعی در دست است که سرمایه‌گذاری والدین در دوران کوچکی چگونه با توان یادگیری در دوران بعدی زندگی مرتبط می‌شود: شواهد علمی نشان می‌دهد ۵۰ درصد تغییر تحولات فکری تا سن ۲ سالگی اتفاق می‌افتد (یونگ، ۱۹۹۵). تغذیه، بهداشت و پرورش بهتر کودک، توان یادگیری کودک در مدرسه و سپس در کار را افزایش می‌دهد (بانک جهانی، ۱۹۵۶).

بنابراین انباشت سرمایه انسانی در مدرسه بسته به کیفیت مراقبت قبل از دبستان از کودک است. حتی پس از این که فرزندان به مدرسه می‌روند، والدین همچنان نقش مهمی را با نظارت بر فعالیت کودک در خارج از مدرسه (نظارت بر انجام تکالیف و نظارت بر کیفیت مدرسه) بازی می‌کنند.

سطح سرمایه انسانی اولیاء، سرمایه انسانی فرزندان آنها را به دو دلیل تحت تأثیر قرار می‌دهد: نخست، به عنوان تصمیم‌گیران، تحصیلات آنها، هزینه فرصت اوقات آنها، بازاری

۳۳. بهرمن و دیگران (۱۹۹۹) نشان داده‌اند در روستاهای هند آموزش زنان در هنگام ازدواج دارای ارزش خواهد بود زیرا زنان بیشتر آموزش داده شده می‌توانند پسران آینده را بیشتر آموزش دهند.

مطلوب آنها و سرمایه گذاری آنها برای هر کودک را ضمن این که کیفیت را جانشین کمیت می‌کنند، تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم به عنوان معلم و مربی فرزندان خود، تحصیلات آنها، چگونگی کارآیی آنها در خلق سرمایه انسانی فرزند در خانه و تمایل آنها به انجام این کار را تعیین می‌کند. مطالعات تجربی متعدد در محیط‌های بسیار متفاوت اقتصادی و فرهنگی نشان داده است خصوصیات اولیاء به طور کلی و تحصیلات آنها به ویژه، همبستگی زیادی با آموزش کودک دارد (اشتراوس و توماس، ۱۹۹۵). شواهد مشابه برای ایران در صالحی اصفهانی (۱۹۹۷) یافت می‌شود. رگرسیون تحصیلات کسب شده فرزندان روی تحصیلات اولیاء، با ثابت ماندن سایر خصوصیات خانواده، نشان می‌دهد که افزایش سطح آموزش مدرسه‌ای اولیاء به میزان یک سال، آموزش مدرسه‌ای فرزندان را بسته به اقامت در روستا یا شهر ۰/۵ تا ۱/۵ سال افزایش می‌دهد.

اگر نتایج مطالعات خود را بپذیریم، خانواده ایرانی می‌تواند یک نیروی مثبت ویژه در انباشت سرمایه انسانی باشد، زیرا خانواده، واحد مهم سازمان اجتماعی است و تحصیلات اولیاء رو به افزایش است. حدود ۸۰ درصد زنان تا سن ۲۵ سالگی ازدواج می‌کنند، نرخ طلاق بسیار پائین است و داشتن کودک محور زندگی خانوادگی است. تقریباً تمام ازدواج‌ها به داشتن فرزند در ۵ سال اول منجر می‌شود. انقلاب اسلامی با تشویق ازدواج و پرورش فرزند در سنین کم، این مفهوم خانواده را تقویت کرده است. به علاوه، گسترش آموزش دختران در بیست سال گذشته امکانی برای نقش مؤثرتر والدین به وجود آورده است. تقریباً تمام زنان که در اواخر دهه ۱۳۷۰ ازدواج می‌کنند باسوادند و می‌توانند برای فرزندان بخوانند و در کارهای مدرسه نظارت کنند.

جنسیت نقش مهمی در پویایی انباشت سرمایه انسانی درون خانواده بازی می‌کند. هر چند شواهد هنوز قاطع نیست، مطالعات نشان می‌دهد دو بسیاری اوقات انتقال سرمایه انسانی میان نسلها از نظر جنسیت خنثی نیست. مادران مزیت مطلق در آموزش فرزندان دارند و پدران مزیت نسبی در آموزش پسران (اشتراوس و توماس، ۱۹۹۵). طبق این مطالعات، انتقال سرمایه انسانی میان نسلها اغلب از طریق زنان انجام می‌گیرد. بنابراین محوریت نقش آموزش زنان برای رشد دراز مدت فقط به اثر آن به باروری مربوط نمی‌شود، بلکه به آموزش فرزندان نیز ارتباط دارد. خوشبختانه، در ایران در دو دهه گذشته پیشرفت تحصیلی زنان، حداقل در مناطق شهری به

سرعت رشد یافته و به نحوی قابل ملاحظه از مردان بیشتر بوده است (جدول ۲). داده‌های بررسی خانوار بیانگر این مطلب است که متوسط کسب تحصیلات مردان و زنان، افزایش یافته و تحصیلات زنان شهری برای مقطع زاده شده بعد از دهه ۱۳۶۰ شتاب یافته، به نحوی که تفاوت جنسی به مدرسه رفتن در سال‌های اخیر کمتر شده است (صالحی اصفهانی، ۱۹۹۷).

جدول (۲) - نرخ‌های باسوادی، ۱۳۷۵-۹۵

جمعیت ۶ سال و بالاتر

سال سرشماری	شهری		روستایی	
	مردان	زنان	مردان	زنان
۱۳۵۵	۷۴	۵۶	۴۴	۱۷
۱۳۶۵	۸۱	۶۶	۶۰	۳۷
۱۳۷۰	۸۸	۷۸	۷۳	۵۵
۱۳۷۵	۹۰	۸۲	۷۷	۶۴

ماخذ: مرکز آمار ایران

نسبت زنان میان فارغ التحصیلان دبیرستانی به سرعت افزایش یافته و از یک سوم در دهه ۱۹۶۰ به ۵۰ درصد در دهه ۱۹۷۰ رسیده است. اکنون تعداد زنان و مردان در دانشگاه برابر شده است؛* اما کسب تحصیل زنان روستایی نسبت به زنان شهری عقب‌تر می‌باشد تا حدی که خانواده‌ها به عنوان مجرای انتقال سرمایه انسانی میان نسل‌ها مؤثرتر شده‌اند. در بلند مدت این عدم تقارن می‌تواند به عمیق‌تر شدن شکاف درآمد شهری به روستایی انجامد. احتمال این که زنان روستایی دریابند افزایش سرمایه‌گذاری وقت آنها در فرزندان بهینه است، کمتر خواهد بود.

* بر طبق آمار رسمی که از سوی سازمان سنجش برای پذیرفته شدگان سال ۸۰۸۱ منتشر شده است، حدود ۶۴٪ راه یافتگان به دانشگاه‌های دولتی را دختران تشکیل می‌دهند.

چون این‌ها کمتر آموزش می‌بینند، بازده وقت آنها که در خانه صرف تولید سرمایه انسانی می‌شود ممکن است از فعالیت‌های کشاورزی یا دیگر بخش‌های غیر رسمی کمتر باشد.^(۲۴) با وجود این، اکثریت زنان روستایی که در سال ۱۳۷۵ پرورش فرزند را آغاز کرده‌اند با سوادند و حداقل قادرند برای فرزندان و تغذیه و بهداشت فرزند را تقویت کرده و از دستورات معلمان برای کار با فرزندان در خانه پیروی کنند. انگیزه‌ها و سیاست‌های مناسب برای کمک به زنان روستایی در سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی فرزندان ممکن است آنها را تشویق کرده تا سرمایه‌گذاری روی فرزندان را بیشتر نمایند.

بازار معلمان خصوصی که بر مناطق روستایی ایران در ده سال گذشته راه یافته نشان دهنده سطح بالای تعهد والدین نسبت به موفقیت فرزندان خود است. در سال ۱۳۷۷ بسیاری از معلمان خصوصی حق‌الزحمه ۵ الی ده دلار در ساعت دریافت می‌کردند که در قیاس با حقوق ماهیانه ۲۰۰ دلار آنها بسیار بالاست.^(۲۵) در عین حال، ممکن است شواهدی باشد بر این که اولیاء خود نمی‌خواهند یا نمی‌توانند به تحصیل فرزندان خود کمک کنند. دلیل توسل به معلمان خصوصی ممکن است امتحان ورودی به دانشگاه‌ها باشد که بعداً به آن پرداخته می‌شود.

۶- سیستم آموزشی و انگیزش‌های انباشت سرمایه انسانی

اولیاء می‌توانند از منافع سرمایه‌گذاری روی کودکان در سنین پیری به شکل حمایت یا رفاه شخصی فرزند برخوردار شوند. در هر حالت مراقب موفقیت فرزندان خواهند بود. نوع سرمایه‌گذاری که انجام می‌دهند تا حد زیادی به درک آنها از بازده بازار کار دارد^(۲۶) اما چون موفقیت در بازار کار عمدتاً به موفقیت در نظام آموزشی رسمی بستگی دارد. انگیزه‌های والدین را نظام آموزش مدرسه‌ای رسمی شکل می‌دهد.

۲۴. مطالعه نرخ بازده تحصیلات در ایران قطعاً کم است به ریزه نمی‌دانیم چگونه بر حسب محل تولد چه در روستا یا شهر فرق می‌کند.

۲۵. مشاهدات شخصی. من از نرخ ۳۰۰۰ ریال به ازاء هر دلار استفاده کرده‌ام.

۲۶. به بازده سرمایه انسانی عمدتاً در بازار کار و ازدواج تعیین می‌شود. اما تا آنجا که تطابق در ازدواج به سرمایه انسانی بستگی داشته باشد، بازار ازدواج و بازار نیروی کار علائم مشابهی تولید می‌کند.

تولید خانگی سرمایه انسانی تحت تأثیر هزینه فرصت زمان اولیاء و علائمی قرار خواهد گرفت که نظام آموزشی رسمی و بازار نیروی کار درباره منافع دخالت والدین ایجاد می‌کنند. اگر استدلال این مقاله در خصوص فرصت جمعیت شناختی درست باشد، بهره برداری از آن قطعاً به انگیزه‌های انباشت سرمایه انسانی‌ای بستگی خواهد داشت که نظام آموزش و بازار کار فراهم خواهد کرد. به لحاظ تاریخی، دولت ایران نقش مسلطی در تأمین آموزش رسمی دارد. ماده سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آموزش در تمام سطوح، از ابتدایی تا عالی را رایگان اعلام کرده است. فشارهای بودجه‌ای، دولت را مجبور کرد در سال ۱۳۷۱ مدارس خصوصی را مجاز کند تا در سطح ابتدایی با مدارس دولتی رقابت کنند. اما تعداد آنها هنوز بسیار کم است. در سطوح آموزشی بالاتر، تنها دانشگاه خصوصی ایران، یعنی دانشگاه آزاد، با بیش از ۱۰۰ واحد آموزش در ایران، تقریباً به اندازه مؤسسات دولتی آموزش عالی، دانشجو دارد.

فزونی کودکان به دنبال انقلاب (صالحی اصفهانی و آجای تاندون، ۱۹۹۸)، دولت را با کمبود جدی معلم و مدرسه روبه رو ساخت. در اواسط دهه ۱۳۶۰، وقتی این کودکان تازه به مدرسه می‌رفتند، دولت نمی‌توانست مخارج خود را برای حفظ کیفیت آموزش افزایش دهد. کشور درگیر جنگ پر هزینه‌ای با عراق بوده و قیمت نفت هم کاهش یافته بود. افزایش سهم آموزش و پرورش در بودجه به نیاز روز افزون به آموزش پاسخ داد، اما نتوانست مانع کاهش سهم نسبی آن از GNP شود (نمودار ۶). بیشتر مدارس دو نوبتی و سه نوبتی شد و کیفیت آموزش مدرسه‌ای کاهش یافت. با این حال، کاهش باروری که در اواسط دهه ۱۳۶۰ شروع شد به نظر می‌رسد تغییری در مسیر عکس و افزایش کیفیت تحصیل بوجود آورده باشد. کاهش سهم مخارج در بودجه دهه ۱۳۷۰ (نمودار ۶) نشان می‌دهد که دولت مایل نیست هنگامی که نرخ ثبت نام بالا می‌رود، کیفیت را بهبود بخشد.

اقتصادهای شرق آسیا که گذار باروری خود را در دهه ۱۹۶۰ شروع کردند، به نحوی قابل ملاحظه مخارج منابع عمومی بر حسب هر دانش‌آموز در تحصیلات پایه را افزایش دادند. برای مثال، کره جنوبی مخارج سرانه خود را به ازاء هر شاگرد در تحصیلات ابتدایی از ۵۱ دلار در ۱۹۷۵ به ۳۹۰ دلار در ۱۹۸۵ و ۶۱۰ دلار در ۱۹۸۹ افزایش داد (بانک جهانی، ۱۹۹۶). در ایران، اوج ثبت نام ابتدایی در سال‌های ۱۳۷۲-۷۳ بود. متوسط مخارج دولت ۵۰/۰۰۰ ریال (۳۰ دلار) به ازاء دانش‌آموز متوسطه بود (بانک جهانی، ۱۹۹۶) که بسیار کم است. آیا دولت می‌تواند

مخارج سرانه را در آینده با کاهش دانش‌آموزان در مدارس ابتدایی افزایش دهد، با کیفیت را در همان سطح حفظ و در جای دیگری پس‌انداز کند؟ گسترش مدارس ابتدایی خصوصی، به والدین مرفه‌تر امکان دسترسی به مدارس با کیفیت‌تر را خواهد داد اما با توجه به توزیع درآمد در ایران، تنها در صد کمی از خانواده‌ها می‌توانند از این مدارس استفاده کنند.

بسیاری از والدین ایرانی برای فرزندان خود هدف آموزشی ساده و در عین حال جاه طلبانه‌ای دارند. یعنی ورود به دانشگاه. از دهه ۱۳۴۰ و بعد، عدم ترازن شدیدی میان فارغ التحصیلان دبیرستانی و کسانی که به دانشگاه راه می‌یابند بوجود آمده است. دولت اسلامی تحصیلات عالی دولتی را بعد از انقلاب گسترش داد، اما در دانشگاه آزاد بوده که تعداد ثبت نام کنندگان افزایش واقعی داشتند؛ که اکنون به اندازه تمام دانشگاه‌های دولتی دانشجو دارد. علی‌رغم حق ثبت نام بالا، آنهایی که می‌خواهند وارد دانشگاه شوند باید یک امتحان به شدت رقابتی را پشت سر بگذارند. نسبت فارغ التحصیلان دبیرستانی که به دانشگاه‌های دولتی می‌روند کاهش یافته، اما نسبت کلی (محاسبه دانشگاه‌های دولتی و خصوصی) اکنون حدود ۷ درصد است که هنوز موقعیتی بسیار رقابتی دارد.

هر چند امتحان ورودی تلاش دانشجویان را افزایش می‌دهد، توجه صرف به آمادگی جهت امتحان ورودی (یعنی کنکور ترسناک) می‌تواند به هزینه افزایش سرمایه انسانی تمام شود. در نتیجه گروه زیادی از دانشجویان که در امتحان موفق نمی‌شوند، نمی‌توانند مهارت‌های پایه برای مشاغل مولد را به دست آورند. کل نظام دبیرستانی با کاهش دادن طول دوره تحصیلی جهت کسب مهارت‌هایی که دانشجویان را قادر می‌سازد در امتحانات چند گزینه‌ای پس از پایان دوران دبیرستان موفق شوند، در مقابل غول کنکور واکنش نشان داده است. مشکل این نظام آموزشی تعداد کم برندگان نیست، بلکه تلاش دانش‌آموزان را بسیار بیشتر به کسب علوم و بسیار کمتر به توسعه سایر مهارت‌های مولد که به سادگی قابل امتحان نیستند نظیر خلاقیت، کار گروهی و اطمینان به خود متوجه می‌گرداند. این نظام در انجام این کار، تحصیل بخش اعظمی از دانش‌آموزان را که لازم نیست برای مولدتر بودن به دانشگاه بروند نادیده می‌گیرد. در این نظام، والدین که بخش اعظمی از آن‌ها تحصیلات دانشگاهی ندارند حس می‌کنند باید عادت مطالعه

شدید را به وجود آورده و مبالغ کلانی به معلمان خصوصی سپردند.^(۲۷) در هجوم دیوانه وار برای آماده کردن فرزندان در آزمون بزرگ، اولیاء آموزش مهارت‌هایی که به سادگی می‌توانند آنها را بیاموزند، نظیر اطمینان به خود و توسعه کارگروهی را فراموش می‌کنند. برای معدود کسانی که در امتحان موفق می‌شوند رقابت پایان می‌یابد و سرعت یادگیری کم می‌شود. در الگویی که شبیه سایر کشورهای دارای امتحان بزرگ است، دانش‌آموزان ایرانی بسیار شدیدتر از هم‌نمایان خود در مدارس غربی تلاش می‌کنند اما پس از ورود بسیار کمتر. نتیجه اجتناب‌ناپذیر فشار مطالعه برای گذراندن کنکور، تلاش کمتر پس از برطرف شدن فشار است. برای بیش از یک میلیون نفری که هر سال شکست می‌خورند سال دیگری برای مطالعه جهت تلاش دیگر برای موفقیت در آزمون در پیش است یا فاصله زیادی تا این که کاری پیدا کنند.

اولیا و مدرسان، علیه این نظام انتقاداتی به عمل آورده‌اند. طبق یک انتقاد، چند هزار نفری که امتحان ورودی را پشت سر می‌گذارند حاصل نظام آموزش رسمی نیستند، بلکه محصول اولیائی هستند که واکنش شدیدی نشان داده: مرکز ثقل شرایط اقتصادی را تشخیص داده و معتقدند فرزندان آنها باید به یک مدرک مجهز باشند. این انتقادکننده، تمایز میان مؤسسات آموزشی در ایران و کشورهای پیشرفته را تشخیص داده و می‌گوید ایران مرکب است از کلاس‌های بزرگ و کوچک برای کنکور و معلمان خصوصی با دریافتی‌های بسیار بالا که فرزندان را از استراحت و حتی حمام گرفتن نیز محروم می‌کنند. نتیجه این است که کشورهای پیشرفته محققان واقعی و پیگیر تولید می‌کنند و ما ناپغه‌هایی بی ثبات و فراری (حصوری ۱۹۹۸).

برای علاج این مشکل، در اوایل دهه ۱۳۶۰، دولت برنامه‌ای جاه طلبانه برای اصلاحات دبیرستانی در پیش گرفت که نخستین بار در سال تحصیلی ۷۲-۱۳۷۱ معرفی شد.^(۲۸) اصلاحات می‌خواست ابتدا، کسانی را که مخصوص دانشگاه بودند از بقیه جدا کند تا آموزش مناسبتری

۲۷. معلمان خصوصی، به ویژه کسانی که در سال یازدهم و دوازدهم تدریس می‌کنند نرخ‌های ساعتی کلانی می‌گیرند که از دستمزد روزانه آنها بسیار بالاتر است. مطالعه بانک جهانی (۱۹۹۹) برآورد می‌کند والدین مصری هفت میلیارد پوند مصری (دو میلیارد دلار) سالانه برای معلمین خصوصی صرف می‌کنند که شش درصد مخارج خصوصی است.

۲۸. برای بررسی فرایند برنامه ریزی، نگاه کنید به معظمی (۱۹۹۸).

برای گروه دوم جهت کارایی مولدتر فراهم آورد. بسیاری از ناظران اکنون معتقدند این اصلاحات موفق نبوده است (معظمی، ۱۹۹۸، بانک جهانی، ۱۹۹۶). دلیلی که بیش از همه ابراز می‌شود، هزینه بالای آموزش حرفه‌ای است که گستره برنامه را محدود می‌سازد. اما دلیل کمتر گفته شده و به نظر من مهمتر، این واقعیت است که علائم بازار کار همچنان ارزش کمی برای این نوع آموزش قائل است. بازدهی‌های اشتغال دولتی و خصوصی هنوز بر مدرک مبتنی است نه مهارت.

۷- علائم بازار کار و انگیزه‌های تشکیل سرمایه انسانی

در یک بازار نیروی کار با کارکرد خوب، بنگاه‌ها به مهارت‌ها و خصیصه‌های مولدتر بازده بالاتری می‌دهد و به مدارس، خانواده‌ها و افراد، این مطلب را می‌رساند که در این مهارت‌ها سرمایه‌گذاری کنند. وقتی این امر دچار اختلال می‌شود (که اغلب به دلیل دخالت گسترده دولت است) ترکیب غلطی از انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد. در ایران، دخالت دولت در بازار کار و در آموزش رسمی به تأکید بیشتر بر کسب مدرک است تا کسب مهارت‌های مولد. کارفرمایان دولتی و خصوصی با جدول پرداختی با انعطافی روبه‌رو هستند که نه به بهره‌وری فرد بلکه به آموزش رسمی بستگی دارد. فقدان انعطاف در استخدام و حفظ کارکنان، مجموعه خاصی از انگیزه‌ها را برای بنگاه‌ها و خانوارها به وجود آورده که بر انباشت سرمایه انسانی اثر می‌گذارد. در حالی که فقدان انعطاف بازار کار در هر اقتصادی یک مشکل به شمار می‌رود، برای کشوری که با پنجره جمعیتی فرصت رو به رو است می‌تواند یک تراژدی باشد. بازار نیروی کار جایی است که بازده اقتصادی با تحصیلات منطبق می‌شود. سیاست‌های دولت که انگیزه‌های عرضه و تقاضا را تغییر می‌دهد، تصمیمات اولیاء به سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دو نوع انگیزه در ایران وجود دارد: نخست بخش عمومی، به عنوان بزرگترین کارفرمای کارگران آموزش دیده (۱۵ درصد شاغلین) که قواعد حاکم بر اشتغال در آنجا تصمیمات بخش بزرگی از جمعیت برای انباشت انواع مختلف سرمایه انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بیشتر مشاغل کشوری مستلزم مدرک دانشگاهی و داشتن حقی عملی است. به لحاظ تاریخی، امنیت این مشاغل ارزش آنها را افزایش داده و بیشتر اولیاء را تشویق می‌کند که فرزندان مدرک دانشگاهی گرفته، شغل دولتی به دست آورند. در نتیجه توجه به مدرک دانشگاهی بیشتر از مهارت کسب شده در تحصیلات عالی است و تحصیلات فنی و حرفه‌ای کمتر مورد توجه

است، زیرا فرد را واجد صلاحیت برای شغل دولتی نمی‌کند. تنها مهارتی که در دوران دبیرستان ارزش انباشت دارد آنهایی است که موفقیت در کنکور را سهل تر می‌کند. این مهارت‌ها روی هم رفته خوب است اما با ترکیب بهینه مناسب برای اشتغال بسیار فاصله دارد.

دوم، دولت در بازار کار با وساطت میان مشاغل - کارفرما، دخالت می‌کند. قانون کار که در سال ۱۳۷۲ از تصویب گذشت مقررات زیادی دارد که برای کارفرما بسیار مشکل می‌شود. کارگری را اخراج کند، چه رسد به این که کارخانه را ببندد (طباطبائی، صالحی اصفهانی، تهران، ۱۹۹۸، صالحی اصفهانی، ۱۹۹۹، بانک جهانی، ۱۹۹۶).^(۲۹) فشار برای افزایش امنیت شغلی در بخش دولتی و خصوصی به وضعیتی منجر شده که در آن گرفتن شغل، کسب مدرک را علامت می‌دهد، در صورتی که حفظ شغل به کیفیت سرمایه انسانی بستگی دارد.

نقش انگیزه‌های رفتار اولیا در آموزش فرزندان را می‌توان با مقایسه دو حد بهتر نشان داد. در یک حد، مشاغل دائمی است و بر مبنای حلائم ماقبل، کیفیت کار واگذار می‌شود. در این حالت، یک علامت مؤثر، مدرک دانشگاهی است. زیرا به صورت بسیار رقابتی تخصیص یافته است. اگر علاوه بر آن، تعداد مشاغل جدید به ندرت از تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی تجاوز کند (که در ایران این طور بوده است) برای کارفرمایان معنی دار است که فقط افرادی را که دارای مدارک دانشگاهی هستند استخدام کنند. در این نظام، والدین سرمایه گذاری خود را به نحوی انجام می‌دهند که شانس فرزند برای ورود به دانشگاه به حداکثر برسد. بنابراین در ایران، که اغلب امتحانات (منجمله امتحانات ورودی دانشگاه‌های ملی) بر انتخاب چندگانه مبتنی است و محتاج سرعت در پاسخ به سؤالات است، حفظ کردن بر یادگیری مقدم می‌شود. بسیاری از خصایل کارگری که مطلوب و مولد قلمداد می‌شود ارزش انباشت ندارد زیرا آزمون نمی‌شود و بنابراین نمی‌تواند مدرکی صادر کند. برای مثال، اطمینان به خود، پشتکار، کارگرومی، احترام به مقامات و نظایر آن، که مهارت‌هایی است که اولیاء به خوبی آموزش می‌دهند. در حقیقت، اولیا ممکن است جداً خصوصیات متضاد را پرورش دهند نظیر عدم همکاری، که به بهترین نحو به

۲۹. ماده ۲۱ قانون کار، رها کردن، مرگ یا بازنشستگی را دلیلی برای خاتمه قرارداد کاری می‌داند. تمامی دلایل دیگر نیاز به تصویب دولت دارد و کارفرمایی که کارگرانی را اخراج می‌کند به این دلیل که مولد نیستند در خطر نفوذ حکم از سوی دولت و جریمه قرار دارند.

هدف وارد شدن یک فرزند به ساز و کار رقابتی گزینش دانشگاهی کمک می‌کند. مشکل مشابهی نیز در پرورش اعتماد به نفس وجود دارد که خطرات شکست در فرایند انتخاب بیش از ۹۰ درصد می‌باشد. از طرف دیگر، وضعیتی را در نظر بگیرید که در آن کارفرمایان می‌توانند بدون مزینه، کارگران غیر مولد را اخراج کرده و کسانی که بهره‌وری بالایی دارند را حفظ کنند. در این حالت، مدرک دانشگاهی به دارنده خود، تنها اگر توان انجام کار را داشته باشد کمک می‌کند. بنابراین والدین و ادار می‌شوند مهارت‌هایی را به فرزندان خود القا کنند که به آنها در شغل کمک کند نه در راه رسیدن به آن.

در ایران، فقدان انعطاف بازار کار به وضعیتی انجامیده که استخدام در بنگاه‌های دولتی یا خصوصی با دیپلم به عنوان علامت ماقبل بهره‌وری مبتنی است. نه بر اطلاعات مربوط به سایر خصایص کاری (نظیر خلاقیت و شخصیت) که بعد از استخدام آشکار می‌شود. این عدم انعطاف بعضاً در پرداخت پایین‌تر به کارگر متجلی می‌شود که مانع می‌گردد کارفرمایان علائم لازم در مورد کارگرانی را که برای تولید خود لازم دارند صادر کنند. در بُعد دریافت‌کننده علامت بازار کار، معلمان، اولیاء و دانش‌آموزان تحریک می‌شوند در خصایصی سرمایه‌گذاری کنند که بهره‌وری نسل‌های رو به ازدیاد کارگران را حداکثر نمی‌کند و بنابراین کشور را از کسب مزیت از پنجره جمعیتی فرصت محروم می‌کنند.

۸ نتیجه‌گیری

در این مقاله من پیامدهای گذار جمعیتی در ایران برای رشد بلند مدت را بررسی کردم. این مقاله رخدادهای خوش بینانه برای رشد در ایران را نظر می‌گیرد که بر ابده پنجره جمعیتی فرصت مبتنی است، که بر سرمایه انسانی و تولید آن در خانه نیز تأکید دارد. استدلال آرردم که باروری پائین، به خانواده‌ها این فرصت را می‌دهد که کیفیت بسیاری از مهارت‌های شخصیتی فرزندان خود را افزایش دهند. به لطف آموزش بیشتر، امروزه تمامی والدین جوان حداقل باسوادند و در موقعیتی قرار دارند که نقشی کلیدی در انتقال سرمایه انسانی میان نسل‌ها بازی کنند. همچنین استدلال کرده‌ام که باروری پایین به مشارکت بیشتر از نیروی بارور آینده منجر شود. به این ترتیب اساساً فراغت بیشتری در خانه فراهم کرده که می‌تواند سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی را تنها گزینه دیگر برای زنان دارای فرزند کم تبدیل کند. مانع بزرگی که در توسعه سرمایه انسانی

باقی مانده، انگیزیه‌های مختل شده‌ای است که نظام آموزشی رسمی و بازار کار ایجاد می‌کند. سیاست دولت، عامل اصلی تعیین کننده است، که چگونه مرهبت جمعیتی ایران می‌تواند مساعد باشد. ساختار سنی در حال تغییر فرصت و چالشی توأم برای اقتصاد ایجاد می‌کند. برای پنجه افکنی با این چالش کشور به کار کرد درست تر بازارهای مالی و همچنین یک نظام آموزش مؤثر نیاز دارد. برنامه کار آقای خاتمی، رئیس جمهوری که ۷۰ درصد رأی را در انتخابات سال ۱۳۷۶ به خود اختصاص داد، نیاز جوانان را به مشارکت در امور سیاسی افزایش داد اما نه به مشارکت در اقتصاد. بیش از دو سال پس از انتخاب، او هنوز نتوانسته شالوده‌ای اقتصادی برای وعده خود یعنی "جامعه مدنی" فراهم کند. قصور در اجرای اصلاحاتی که می‌تواند به ایران در کسب مزیت از فرصت جمعیت شناختی خود کمک کند ممکن است به کابوس جمعیتی از بیکاری فزاینده و نارضایتی اجتماعی منجر شود. هم اکنون یک نفر از ۴ نفر فارغ التحصیل دبیرستان بیکار است که بیش از ۳ برابر متوسط ملی است. متأسفانه ترس از بیکاری فزاینده، ممکن است سبب شود سیاست گذاران راه غلط مداخله بیشتر در اقتصاد را در پیش گیرند. اغرای حمایت از مشاغل در شرایط بیکاری بالا ممکن است سبب شود دولت محدودیت‌های بازار کار را در ایران به جای کمتر کردن، زیادتر کند. از طرف دیگر، دیدن این امکان ممکن است دولت را ترغیب کند گام‌های مؤثر لازم برای اصلاحات را در پیش گیرد.

شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال طبع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- فارسی:

- اقتصاد رشد و توسعه (جلد ۱ و ۲) مرتضی فره‌باغیان، نشر نی، ۱۳۷۶.
- دولت در جهان در حال تحول، گزارش توسعه سال ۱۹۷۷ بانک جهانی، مرکز پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۹.
- بررسی عملکرد سیاست‌های مالی در ایران، معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۸.
- سیاست‌های پولی مناسب جهت تثبیت فعالیت‌های اقتصادی، معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی، ۱۳۷۹.
- روندهای اقتصادی و سیاست‌های کلان در ایران در دوران پس از انقلاب، هانم پسران، گزیده اقتصادی بانک مرکزی شماره ۶، مرداد ۱۳۷۸.

- انگلیسی:

- myrdal, G. "Economic Theory and underdevelopment Region", New York, pantheon, 1967, P. 811.
- Lewis, W. A, "The Theory of Economic Growth", London: Allen and unvia, 1955, P. 376-383.